

با خودشیفته‌ها می‌شود ازدواج کرد؟

اگر فردی عمیقاً خودشیفته تصمیم گرفت ازدواج کند چه؟ آیا آن ازدواج محکوم به شکست است یا اینکه این خودشیفتگی تأثیر کمی روی رابطه بلندمدت دارد؟



اگر فردی عمیقاً خودشیفته تصمیم گرفت ازدواج کند چه؟ آیا آن ازدواج محکوم به شکست است یا اینکه این خودشیفتگی تأثیر کمی روی رابطه بلندمدت دارد؟

به گزارش سلامت نیوز به نقل از سپیده دانایی، جذابیت و وسوسه‌انگیزی اولیه خودشیفته‌ها را می‌توان فهمید. آن‌ها کاریزماتیک و دل‌ربا و کاملاً فریبنده‌اند و برخورد اولیه بسیار خوبی دارند. جذبه آهن‌ربایی‌شان محبوبیت آسانشان را توضیح می‌دهد و آن‌ها واقعاً محبوب هستند، لاقل در کوتاه‌مدت. تصویر رابطه بلندمدت است که برای خودشیفته‌ها ایجاد مشکل می‌کند.

حالا این شمایی که می‌خواهید با یک خودشیفته زندگی کنید چه معنایی دارد؟ اگر خودشیفته‌ها در رابطه‌های بلندمدت به مشکل می‌خورند، این مشکل دقیقاً یعنی چه و پیامدهایش روی ازدواج چه خواهد بود؟

رابطه عاشقانه با یک خودشیفته آسان نیست.

خودشیفته‌ها که طبق تعریف احساس اهمیت اغراق‌شده‌ای درباره خودشان دارند، به این گرایش دارند که در رابطه‌های احساسی به بازی‌هایی بپردازند که راهی برای اعمال قدرت و استحکام‌بخشی به استقلالشان هستند. این برای زوج یک خودشیفته خوشایند نخواهد بود. او ممکن است گاهی احساس اولویت کند؛ اما در بقیه اوقات کاملاً درباره رابطه مردد خواهد بود. افراد خودشیفته اغلب در حفظ فاصله احساسی‌شان مهارت دارند؛ اما وقتی به نفعشان باشد به سمت رابطه و زندگی مشترکشان گرایش پیدا می‌کنند. این ممکن است به این علت باشد که افراد خودشیفته به طور کلی ارزش رابطه‌ها را با آنچه از آن‌ها گیرشان می‌آید، مثلاً لذت فیزیکی، می‌سنجند، تا امکان صمیمیت و ارتباط احساسی.

اما اگر فردی عمیقاً خودشیفته تصمیم گرفت ازدواج کند چه؟ آیا آن ازدواج محکوم به شکست است یا اینکه این خودشیفتگی تأثیر کمی روی رابطه بلندمدت دارد؟

به عبارت دیگر، صفات مربوط به شخصیت خودشیفته، مثل غرور و استثمارگری، در ازدواج چطور عمل می‌کنند؟

تحقیقات جدید در دانشگاه جورجیا و یوسی‌ال‌ای پاسخ‌هایی به ما می‌دهد. پژوهش‌گران حدود ۱۵۰ زوج تازه ازدواج‌کرده را برای یک بررسی طولی به کار گرفتند. داده‌ها در فاصله ۶ ماه بعد از ازدواج و شش‌بار دیگر در طول مدت چهار سال زندگی مشترک جمع‌آوری شدند. از این راه داده‌های شایان‌توجهی درباره رضایتشان از رابطه و احساسشان نسبت به مشکلات زندگی مشترک و صفات مربوط به خودشیفتگی از زوج‌های تازه ازدواج‌کرده به دست آمد. از همه مهم‌تر طراحی طولی بررسی امکان مشاهده تغییرات این عوامل در طول زمان را فراهم کرد.

اما چه پیدا کردند؟ آیا خودشیفتگی مثل کیک شکلاتی، اول جذاب است اما در طول زمان آثار مضرى خواهد داشت؟ یا اینکه اثری پایدار دارد، اگر اول کار باعث رابطه‌ای نه‌چندان خوب می‌شود، زندگی مشترکی نه‌چندان خوب هم خواهد ساخت؟

نتیجه عمده این تحقیق اظهار تأثیری روبه‌وخامت از خودشیفتگی می‌کند. هر چه نمایش ویژگی‌های مربوط به خودشیفتگی، مثل حق‌به‌جانب‌بودن یا استثمار، در زن بیشتر می‌بود، روند نزولی رضایت از ازدواج در طول زمان سریع‌تر می‌شد. به عبارت دیگر، این طور نبود که روزهای آغازین رابطه و آشنایی با یک خودشیفته، اوضاع بدتر در زمان قبل از ازدواج و ازدواج را پیش‌بینی می‌کرد؛ بلکه تأثیر ماجرأ بعدتر در زندگی مشترک نمود پیدا می‌کرد. بعد از اینکه یکی‌دو سال اول می‌گذشتند، همسران زنان خودشیفته رضایت کمتر و مشکلات بیشتری گزارش می‌کردند.

جالب اینجاست که به نظر می‌رسد خودشیفتگی در زنان و نه در شوهران، عامل مؤثر در رضایت هر دو نفر از ازدواج بود. این سؤال پیش می‌آید که چرا خودشیفتگی مردان تأثیری نداشت؟ آیا به این علت که مردان، طبق هنجارهای اجتماعی، محدوده

مجاز بیشتری برای اعمال قدرت دارند؟ به عبارت دیگر، آیا این چنین است که صفات مربوط به خودشیفتگی برای مردان بهنجاری‌تر است و به این دلیل وقتی زنان همین ویژگی‌ها را نشان می‌دهد، عواقب آن‌ها بیشتر می‌شود؟ از طرف دیگر، ممکن است ماجرا همان ایده قدیمی باشد که اگر زن خوش باشد، زندگی خوش است؛ یعنی شاید شخصیت زن تأثیر بیشتر روی کیفیت رابطه دارد تا مرد.

حالا اینها یعنی چه؟ همه ازدواج‌ها با نوع خطر همراه‌اند و می‌ارزد که در اوایل رابطه و در زمان آشنایی بیشتر روی شخصیت طرف مقابل و اینکه او چقدر نیازهای شما را برطرف می‌کند تأمل کنید. تحقیق بالا چنین اظهار می‌کند که برای مردان بهتر خواهد بود که زوجی بیابند که عادت‌های بهنجاری دارند یا اینکه خودشیفتگی‌شان در سطوح پایینی است.